

مالیات؛ با طعم شکبایی در روزگار کرونایی



سید محمدعلی گلابزاده
مدیرمسئول فصل‌نامه سپهر اقتصاد کرمان

تردید وجود ندارد که هر کشوری برای اداره امور جامعه و گردش چرخ‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند اخذ مالیات است و نیز شکی نیست که همه ملت‌ها برای بهره‌مندی از خدمات گوناگون باید بخشی از درآمد خود را در این راه هزینه کنند.

این قاعده کلی نه امروز، که از هزاران سال پیش وجود داشته است، حتی از نخستین روزهایی که انسان گام در راه تمدن گذاشت و اولین رویدادهای اقتصادی را تجربه کرد؛ به‌عنوان نمونه در کرمان خودمان، هفت هزار سال پیش از این‌که مردم فهیم و پرتلاش حاشیه هلیل رود دست به امر تجارت زدند به قول «لمبرگ کارلوفسکی» پژوهشگر برجسته و کاوشگر تپه یحیی در دهه ۱۳۴۰ ش؛ کالاهای خود را در ظرفی که او از آن به «Vessel» یاد می‌کند و سوار بر الاغ‌های «گژه جرون» به بین‌النهرین و تمدن‌های دیگر می‌بردند و به فروش می‌رساندند...

آری از آن زمان، رد پای مالیات را در لوح‌های به دست آمده می‌بینیم به قول «پروفسور مریگی»، اپلام‌شناس معروف: در سطر هفتم یکی از لوح‌های به دست آمده از منطقه تپه یحیی در حاشیه هلیل آمده که چگونه دولت هفت هزار سال پیش گوسفند را به‌عنوان مالیات دریافت می‌کرده است. او حتی پیدایش خط را ناشی از همین حساب‌و‌کتاب‌های مالیاتی می‌داند (رک: تاریخ تجارت و اقتصاد کرمان - ۱۳۹۴ - ص) بعد از آن نیز، مالیات به گونه‌های مختلف و نام‌های: جزیه، طرح، قیچور، قلان، اخراجات، بیغار، تمغا و ... وجود داشته است.

اما تاریخ چند هزارساله مالیات، بیانگر این واقعیت است که هرگاه در روزهای سختی و مصیبت، دولت‌ها انصاف مالیاتی را رعایت کردند، عاقبت به‌خیر شدند و نام و یادشان بر پیشانی تاریخ ثبت و ضبط شد، اما آن‌ها که نگرشی تک‌بعدی داشتند و در اندیشه منافع آنی بودند و از زور مالیاتی استفاده کردند، بهره‌ای نبردند و آسیب دیدند؛ به‌عنوان نمونه، سلجوقیان که روزگار حکومتشان از

پرفروغ‌ترین دوره‌های تاریخ است، ابتدا در اندیشه گرفتن مالیات و یا افزایش آن برنیامدند، بلکه نخست وضعیت اقتصادی را رونق دادند و زمانی که بازار تجارت و کسب‌وکار را در اوج یافتند، به گرفتن مالیات پرداختند، آن‌گونه که «عشور ابریشم مکران به سی هزار دینار رسید» (وزیری، تاریخ کرمان ۱۳۴۰ - ص ۹۵) که این رقم عشور (مالیات) در زمان خود، بسیار قابل‌توجه بود.

سید ابوالحسن خان بیگلربیگی، حاکم روزگار زندیه کرمان (۱۲۰۶ ق) نیز از جمله حاکمانی بود که وقتی زخم شانه‌های مردم کرمان را زیر بار خشکسالی و بی‌رونقی اقتصادی مشاهده کرد، خود را به آب‌آتش زد تا بار مالیات را از پشت محرومین بردارد، علاوه بر این، همه کمک‌هایی را که از هند به او می‌رسید بین مردم نیازمند این دیار تقسیم می‌کرد و چنین بود که کرمانی‌های حق‌شناس به او لقب «آقای مطلق» دادند.

به باور من، اگر کریم‌خان زند در تاریخ به‌عنوان یکی از خوش‌نام‌ترین و محبوب‌ترین حاکمان به شمار می‌رود، دلیلش این است که او به‌راستی «وکیل‌الرعیایا» بود. تنها کافی است بدائیم وقتی بررسی‌های او نشان داد که مردم کرمان به دلیل فشارهای حاکمان گذشته، از رمق افتاده‌اند و توان پرداخت مالیات را ندارند «دستور داد بر مردم سخت نگیرند و به آن‌ها یک سال تخفیف مالیاتی بدهند (نامی - گیتی‌گشا - ۱۷۳۳)؛ به این ترتیب او ابتدا بنیه مالی مردم را تقویت کرد و بعد به اخذ مالیات پرداخت.

از خوش‌نامان دیگری که عنایت او به وضع مردم کرمان در راستای مالیات، زمینه بزرگی و محبوبیتش را فراهم ساخت،

یکی از

سخت‌ترین

دوره‌های مالیاتی

مردم کرمان،

زمان نادرشاه

بود که وقتی

اسماعیل خان

افشار را مأمور

حکومت این

خطه کرد، تنها

چیزی که از او

خواست، مالیات

بود، پیداست

که خان افشار

با مردم محروم

کرمان چه کرد.

وظیفه او این بود

که یا از کرمانی‌ها

مالیات بگیرد و

برای نادر بفرستد

تا صرف تجهیز

سپاه کند، یا سر

آن‌ها را برای شاه

بفرستد.

کلان به جیب زده‌اند، اما بعضی مشاغل با تعطیلی‌های پی‌درپی و کساد بازار، دچار مشکلاتی شده‌اند که اگرچه از چشم کسی دور نمانده، اما توجهی که لازمه این وضعیت باشد کمتر دیده شده است؛ یکی از نمونه‌های بارز آن مالیات است که نه تنها باب رحمتی به روی کسی نگشوده، بلکه حتی در این سال‌های تنگدستی با افزایش قابل توجهی همراه بوده و مؤدیان، چاره‌ای جز تمکین نداشته‌اند.

نکته جالب توجه این‌که، دولت برای نشان دادن حمایت از افشار آسیب‌پذیر دستوراتی صادر کرده که صدا البته قابل تقدیر و تقدیس است، از جمله اینکه هیچ صاحب‌خانه‌ای حق ندارد تا پایان وضعیت کرونایی، مستأجر خود را بیرون کند و نیز حق ندارد بیش از بیست درصد به اجاره سالانه بیفزاید، اما پرسش اینجاست که اگر شکیبایی مالکان در برابر مستأجران یک فرض و عمل واجب است، چرا شکیبایی سازمان مالیاتی در برابر مالکی که ای بسا اجاره دریافتی، تنها پشتوانه زندگی اوست واجب نباشد؟! مگر همه آن‌هایی که ملکی در اجاره دارند صاحب آلف و اولوف هستند؟ تعدادی از آن‌ها گاه با همین اندوخته مالکانه زندگی می‌کنند یا با آن هزینه تحصیلی فرزندان خود را تأمین می‌نمایند. وقتی مالک می‌بیند همه آنچه مورد نیاز است، ظرف یکی دو سال گذشته به دو تا سه برابر و گاه بیشتر افزایش یافته و دست او از چاره کوتاه بوده و نیز مالیات سالانه تا چهل درصد و گاه بیشتر بالا رفته، چگونه خود را موظف به اجرای دستورالعمل دولت بداند و یا اصلاً چگونه دلی ترحم خواه داشته باشد؟

با این‌همه و بدون توجه به آنچه گذشت: انتظار است که هر کس با هرگونه امکانات مورد استفاده عموم، شرف و وجدان خود را به میدان کارزار آورد و به این دلیل و آن دلیل، بردباری و انصاف خود را از دست نهد و انسان‌دوستی را به کمال برساند.

تو چندان سعی کن کز دل نیاید بر زبان رازت

ز مینا چون برآید باده در ساغر نمی‌ماند

بگذارید تاریخ گواهی دهد که در سخت‌ترین روزهای زندگی، همگان به فکر یکدیگر بودیم و با بردباری از این گردنه دشوار گذشتیم و سرفرازی خود را بر ستیغ روزگاران رقم زدیم تا آیندگان نیز از ما بیاموزند که:

زیر شمشیر حوادث مژه بر هم ننزیم

برخ سیل گشاده است در خانه ما

البته اگر در این میان مسئولان مالیاتی هم چشم عنایتی داشتند، سپاسگزاری می‌کنیم و اگر همچنان راه خود را رفتند گله‌ای نیست. ♦♦

**در روزگار غمبار
کرونایی، اگرچه
برخی صنوف،
ترکنازی کرده و
درآمدهای کلان
به جیب زده‌اند،
اما بعضی مشاغل
با تعطیلی‌های
پی‌درپی و
کساد بازار،
دچار مشکلاتی
شده‌اند که
اگرچه از چشم
کسی دور نمانده،
اما توجهی که
لازمه این وضعیت
باشد کمتر دیده
شده است؛ یکی
از نمونه‌های بارز
آن مالیات است
که نه تنها باب
رحمتی به روی
کسی نگشوده،
بلکه حتی در
این سال‌های
تنگدستی
با افزایش
قابل توجهی
همراه بوده و
مؤدیان، چاره‌ای
جز تمکین
نداشته‌اند.**

شاهرخ خان افشار بود. او پسرش را به دربار عادل شاه فرستاد و ... اهالی کرمان را مورد لطف قرارداد و... سه سال مردم را از پرداخت مالیات معاف کرد تا جانی بگیرند و اقتصادشان را رونقی بخشند و بعد ... (سایکس ۱۳۷۰-۹۴) این مسئله آن قدر مهم بود که برخی از فرزندان تاریخ، هستی خود را بر سر آن گذاشتند و برای دفاع از مردمی که تاب پرداخت مالیات‌های سنگین را نداشتند، آوارگی را به جان خریدند، مانند میرزا آقاخان کرمانی که «پیشنهاد دولت ملی را کرد و بنای مخالفتش را علیه ظلم و ستم والیان و مالیات‌گیری آن‌ها نسبت به مردم آغاز کرد» (فریدون آدمیت، ۱۳۵۷-۸)

اما نمونه‌هایی از بی‌رحمی مالیاتی و عواقب آن را می‌توان با رویداد پیدایی قومی به نام «غُر» ها آغاز کرد که داعش روزگار خود بودند و چه جنایاتی که در این سرزمین مرتکب نشدند. دلیل شکل گرفتن این طایفه خون‌ریز، وضع مالیات سنگین در شهرهای ماوراءالنهر بود که آن‌ها را به ستوه آورد و ... (باستانی ۱۳۶۲، ۱۹۷) یکی از سخت‌ترین دوره‌های مالیاتی مردم کرمان، زمان نادرشاه بود که وقتی اسماعیل خان افشار را مأمور حکومت این خطه کرد، تنها چیزی که از او خواست، مالیات بود، پیداست که خان افشار با مردم محروم کرمان چه کرد. وظیفه او این بود که یا از کرمانی‌ها مالیات بگیرد و برای نادر بفرستد تا صرف تجهیز سپاه کند، یا سر آن‌ها را برای شاه بفرستد. (فلور- ۱۳۶۸-۱۱۰)

این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که برخی سفرنامه نویسان و ایران گردان به آن اشاره کرده‌اند؛ مثلاً «اکی ناکازاما» که در سال ۱۳۰۸ ش به‌عنوان وزیرمختار ژاپن به ایران آمده بود در سفرنامه خود (۱۳۸۰- ص ۳۳۲) می‌نویسد: «در تمام ممالک عالم رسم است که بخشی از عوائد و منافع حاصله از هر کس در سال به اسم مالیات به‌عنوان مخارج جاریه مملکت گرفته می‌شود». ناکازاما سپس به درایت عباس میرزا در بخش مالیات و عنایت به حال رعیت اشاره کرده و می‌نویسد. حاکمان بعد از او هر ساله مبلغی به‌عنوان نسل‌کشی به مالیات افزوده‌اند «تا جایی که مالیات امروز کرمان، در صورتی که آن روز هیجده هزار تومن بود به سیصد و شصت هزار تومان رسید». لذا چه بسیار مزارعی که در سابق آباد بوده و حالا خراب شده و ... (ص ۳۹۲)

نشانه‌هایی از این دست در تاریخ تا آنجاست که اگر این رشته را دنبال کنیم «مثنوی هفتاد من کاغذ شود» آنچه بیشتر مورد توجه است این‌که می‌دانیم در روزگار غمبار کرونایی، اگرچه برخی صنوف، ترکنازی کرده و درآمدهای